



زن در عصر صفوی

مهرداد نوری مجیری

زن در عصر صفوی

تألیف:

دکتر مهرداد نوری مجیری



موسسه و انتشارات ندای تاریخ

سرشناسه : نوری مجیری، مهرداد، ۱۳۵۱

عنوان و نام پدیدآور : زن در عصر صفوی / تالیف مهرداد نوری مجیری.

مشخصات نشر : تهران: ندای تاریخ، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۴۱ص: ۵/۲۱x۵/۵ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۵-۱۶-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : زنان -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۰-۱۲ه.ق.

موضوع : Women -- Iran -- History -- 16 - 18th century

موضوع : زنان -- ایران -- وضع اجتماعی -- قرن ۱۰-۱۲ه.ق.

موضوع : Women -- Iran -- Social conditions -- 16-18th century

موضوع : Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736

رده بندی دیوبی : ۹۵۵/۰۷۱

رده بندی کنگره : DSR1179/ز9۱۳۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۹۱۲۹۱



خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، ساختمان ۵۶ (پاران)، ورودی دوم، طبقه دوم، ۶۶۴۰۹۰۲۵

زن در عصر صفوی

مهرداد نوری مجیری

حروفچینی و نظارت: موسسه و انتشارات ندای تاریخ

طراح جلد: زهره چارکامه

صفحه آرایی: آرش افشاری

چاپ و صحافی: روز

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۵-۱۶-۱

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ و در اختیار موسسه و انتشارات ندای تاریخ است.

تقدیم به :

مادرم، بلند تکیه گاهم، که دامان پرمهرش یگانه پناهم است.

و تقدیم به :

دلبند امید بخش جانم که آسایش او آرامش جان من است.

فهرست مطالب

- ۹ پیشگفتار
- ۱۱ مقدمه
- فصل اول: خاستگاه دولت صفوی از شاه اسماعیل تا شاه سلطان حسین
- ۱۵ صفوی (۹۰۵-۱۱۳۵ ه.ق.)
- ۱۵ شاه اسماعیل (۹۰۵-۹۳۰ ه.ق.)
- ۲۰ اوضاع سیاسی ایران از جلوس شاه تهماسب تا شاه عباس اول
- ۲۳ شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق.)
- ۲۵ شاه صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق.)
- ۲۶ شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق.)
- ۲۶ اوضاع سیاسی ایران از شاه سلیمان تا انقراض دولت صفوی
- فصل دوم: نگاهی گذرا به وضعیت زنان در ادوار مختلف
- ۲۹ تاریخ ایران تا دوره صفوی
- ۲۹ نقش و جایگاه زنان در ایران قبل از اسلام
- ۳۱ نقش و جایگاه زنان در ایران بعد از اسلام
- ۳۵ فصل سوم: وضعیت اجتماعی زنان در جامعه عصر صفوی
- ۳۵ موقعیت اجتماعی زن در جامعه
- ۴۶ تنگی
- ۴۷ حضور زنان در مجالس درباری
- ۴۸ شرکت زنان در جنگ‌ها
- ۵۰ وضع زنان در جنگ‌های مذهبی
- ۵۱ حضور در شکار گاه سلطنتی

۵۲	مجالس مردم عادی
۵۳	حضور زنان در دیوان عدالت
۵۴	وضعیت خانوادگی زنان در دوره صفوی
۵۴	سن ازدواج
۵۵	انتخاب دختران
۵۶	واسطه ازدواج
۵۸	جهیزیه و شیربها
۵۸	مراسم ازدواج نزد اقلیت ها
۶۱	ازدواج از دید شاردن
۶۳	طلاق و وضعیت زنان بیوه و مطلقه
۶۵	محدویت برای زنان
۶۶	مرگ های مشکوک
۶۸	روسپیگری
۷۰	پوشاش زنان در دوره صفوی
۷۸	پوشش در نزد اقلیت های مذهبی عصر صفوی
۸۰	زینت وزیور آلات و آرایش زنان
۸۴	عناوین، القاب و اسامی زنان
۸۷	معتقدات خرافی زنان
۹۱	فصل چهارم: وضعیت سیاسی زنان در جامعه عصر صفوی
۹۴	دخلت زنان در سلطنت و حکومت آنها
۹۷	زنان در جنگ قدرت
۱۰۰	سفارت زنان
۱۰۰	حرمسرا کانون قدرت زنان در دوره صفوی
۱۰۱	وجه تسمیه حرم و حرمسرا
۱۰۲	مکان و موقعیت حرمسرا

۱۰۵	وضعیت زنان در حرم‌سرای شاهی
۱۰۶	دین و آئین زنان حرم‌سرا
۱۰۸	چگونگی معيشت زنان حرم‌سرا
۱۰۹	حضور زنان در گردش‌ها و مراسم و شکار حیوانات
۱۱۲	تصفیه حرم‌سرا
۱۱۴	تشکیلات حرم‌سرا و نحوه اداره آن
۱۱۶	تأثیرات حرم‌سرا بر اقتصاد کشور
۱۱۹	تأثیرات آموزشی و تربیتی حرم‌سرا
۱۲۲	زنان نامدار عصر صفوی و عملکرد آنان در عرصه سیاست
۱۲۳	۱- بهروزه خانم
۱۲۴	۲- تاجلو خانم
۱۲۵	۳- شاهزاده سلطانم (مهین بانو)
۱۲۶	۴- پریخان خانم
۱۳۱	۵- خیر النساء بیگم (مهد علیا)
۱۳۵	۶- زینب بیگم
۱۳۹	فصل پنجم: وضعیت فرهنگی ادبی و هنری زنان در جامعه عصر صفوی
۱۳۹	زنان در شعر شاعران و کتابت
۱۴۰	شهرت و نسب از طریق زنان
۱۴۱	سود و تحصیلات زنان
۱۴۶	فعالیتهای ادبی
۱۴۸	زنان شاعر
۱۵۱	نامه نگاری
۱۵۴	فعالیت هنری زنان در جامعه عصر صفوی
۱۵۹	فصل ششم: وضعیت اقتصادی و عمرانی زنان در جامعه عصر صفوی
۱۶۵	اقدامات عمرانی و امور خیریه و وقفیات

۱۷۳	فصل هفتم: بررسی منابع
۱۷۴	- منابع ایرانی
۱۷۴	احسن التواریخ
۱۷۴	خلاصه التواریخ
۱۷۵	تاریخ عالم آرای عباسی
۱۷۵	تاریخ عباسی
۱۷۶	عالم آرای شاه اسماعیل و عالم آرای صفوی
۱۷۶	تاریخ حبیب السیر
۱۷۷	۲- سفرنامه های سیاحان اروپایی
۱۷۸	سفرنامه های ونیزیان در ایران
۱۷۸	سفرنامه سانسون
۱۷۹	سفرنامه کروسینسکی
۱۷۹	کاتف
۱۷۹	برادران شرلی
۱۸۰	سفرنامه پیترودلاواله
۱۸۰	سفرنامه دن گارسیا
۱۸۱	سفرنامه آدام اولناریوس
۱۸۱	سفرنامه کمپفر
۱۸۱	سیاحت نامه شاردن (سفرنامه شاردن)
۱۸۳	نتیجه گیری
۱۸۷	کتابنامه

پیشگفتار

شکر و سپاس آفریدگاری را که به فضل یزدان، زاویه ملکوت را دارالعباده ملانک مقریین ساخت و به لطف سبحان صومعه خاک را معبد عباد الصالحین کرد. مقربان عالم بالا از غایت قصور عبادت، دم «ماعبدناک حق عبادتک» زدندو معبدان عرصه غبرا از عجز و درک آوازه «ما عرفناک حق معرفتک» سردادند.

شکر و سپاس بیکران خدای عزوجل را که بر من منت نهاد و سعادت آموختن را بر من ارزانی داشت و سپاس به خاطر هدایتی که ما را فرمود و اگر هدایت او نبود ما هدایت یافته نبودیم. خدایی که بر این بنده ناچیز توفیق عنایت فرمود که با کمک و هدایت معلمان و استادی خود، توشه‌ای برگیرم و با مطالعه تاریخ دوره‌ها و اقوام گذشته ضمن آشنایی و آگاهی نسبت به سرنوشت و زندگی آن‌ها درس و تجربه ای دیگر بیاموزم.

این پژوهش که تحت عنوان زن در عصر صفوی می‌باشد حاصل مدت‌ها کار مداوم و خستگی ناپذیر است که با عشق و علاوه‌ای خاص نسبت به آن آغاز گشت. موضوعات سیاسی و اجتماعی همواره در خود نکات و حقایق قابل تأمل بسیاری دارد که مطالعه آنها به خصوص اگر در یک دوره تاریخی مدنظر قرار گیرند، بسیار مفید و ارزنده خواهد بود. یکی از این موضوعات جالب توجه، زنان و وضعیت آن‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی است که تحت تاثیر شرایط اجتماعی و سیاسی موجود در آن دوره شکل و ترکیب خاصی به خود می‌گیرد. به دلیل اهمیت نقش زنان در جامعه و پیامدهای آن که البته کمتر مورد تحقیق و تفحص قرار گرفته است و حتی گاه مورخان و نویسنده‌گان بزرگ و برجسته، به خصوص در گذشته از آن غافل مانده اند و کمتر به ارائه مطالبی در این زمینه پرداخته اند. بررسی وضعیت زنان در هر یک از دوره‌های تاریخ ایران سرزمین فرهنگ غنی و تمدن بزرگ، می‌توانست موضوعی جالب و قابل تأمل باشد که البته از جهتی نیز بدیع و تازه بود.

از جنبه دیگر عصر صفویه در میان اعصار اسلامی در ایران جایگاه خاص و ویژه‌ای داشت که حتی پس از گذشت قرن‌ها از زوال این سلسله هنوز تاثیرات و تایج اقدامات و عملکردهای آن در ایران اسلامی پابرجا مانده است. بنا براین با توجه به این شرایط و ویژگی‌ها و خصوصیات بر آن شدم که به بررسی و مطالعه از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرهنگی زنان در دوره صفوی که کمتر مورد مطالعه قرار گرفته بود پردازم. اگرچه به این امر آگاهی داشتم که راه سختی را در پیش خواهم داشت و دسترسی به چنین اطلاعاتی در این زمانه بسیار مشکل خواهد بود و البته در عمل نیز چنین بود، اما با توکل بر خداوند و تلاش در پرتو راهنمایی‌های دوستان و اساتید بزرگواری چون آقای دکتر قنادی و آقای دکتر امامی خونی و خانم دکتر جمالی دستیابی به آن را دور از ذهن نمی‌دانستم، لذا با تلاش و مطالعه شبانه روزی و در طی مدت زمانی طولانی و مطالعه کتب و منابع متعدد از نویسندهای و مورخان ایرانی و خارجی به خصوص آنان که در عصر صفوی می‌زیسته اند و از نزدیک شاهد و ناظر شرایط و اوضاع آن دوره بوده اند به اطلاعات و نتایج خوبی دست یافتم که در این پژوهش تنظیم و تدوین گردید.

مهرداد نوری مجیری

خرداد ۱۳۹۷

مقدمه

به نام خدایی که هستی از اوست و ما هرچه داریم همه از لطف اوست.
سرآغاز گفتارم بنام خدایی که رحمان و رحیم است و ستایش سزاوار اوست
که آدمی را به گوهر خرد و دانش بسیار سفارش نمود.

نخست ای خردمندانش فزای زبان رابنام خدای بگشای
سپهروزمان وزمین آن اوست روان و خردزیرفرمان اوست
فردوسی

کشوری را که ما امروز بنام ایران می‌شناسیم در زمان تشکیل پادشاهی صفویه قرن های متتمادی در ملوک الطوایفی به سر می‌برده است و یا جز امپراتوری وسیع سلجوقی و مغول و تیموری و آق قویونلو زیسته بود، اما در عهد صفویه، ایران سرزمینی مستقل گشت که فرمانبردار پادشاهی از خود بود. در ۹۰۷ ه.ق و زمان لشکرکشی شاه اسماعیل اول به جانب تبریز در اقصی نقاط این سرزمین حاکمان داعیه استقلال داشتند. در این دوران که هر یک از این افراد در پی گسترش مرزهای خود بودند شهرها در یک طرفه العین عالیها سافلها می‌گشت.

گروه‌های مختلف فرمانروایان ایران همه از نظر ایرانیان آشتی طلب، قومی بیگانه بودند ولی در این میان اهالی بومی که از نظر تعداد و فرهنگ بر قوم فرمانرو برتری داشتند فاتحان جدید را در خود حل می‌کردند. اما این استحاله به بهایی سن گران به دست می‌آمد که برای خوانندگانی که قرن‌ها از آن فاصله دارند آسان می‌نماید. عصر صفوی گرچه نکات مثبت متعدد دارد ولی گرفتار بند عصیت و افراط و دچار آفت انقسام و اختلاف بوده و همین حالت زیانها رسانیده. مردم آن عصر موافق روح و رسم زمانشان اغلب از همدیگر بری و بیزار و مدام با دست و زبان مشغول گیرودار بودند. این مسائل به اضافه

مسایلی همچون تقویت روحانی‌ها و رقابت خواجه سرایان با مجتهدان در تسلط بر شاهان، مبالغه در درویش‌ماهی و ملاپیشگی، تربیت و لیعهددا در حرمسراها، دخالت افراد غیر مسئول در حکومت، از میان رفتن قدرت معنوی و ایمانی مریدان به مرشد کامل و عیاشی‌های بیش از حد شاهان صفوی و علن تدریجی فشار حکام و فرمانروایان و فشار مالیات‌ها و... موجب متزلزل شدن پایه‌های حکومت صفوی شد و باعث فروپیختن این بنیان توسط افغانها و سپس نادر شاه افسار گردید.

زن در فرهنگ دیرین و پر عظمت ایران در دوران‌های مختلف مقام و پایگاه متفاوت و متناسب با شرایط فرهنگی اجتماعی خاص آن دوران را داشته است. قبول بنیان زیستی تقسیم کار جنسی منجر به تخصیص خانه داری به زنان و وابسته شدن آن‌ها به حوزه خصوصی و فعالیت اقتصادی در جامعه به مردان شده است. این تقسیم کار باعث رانده شدن زنان بسوی انجام امور خانه شده است که با طبیعی انگاشتن این نقش به بررسی جهانی که زنان ساکن آن هستند نیز نپرداخته‌اند.

اما می‌توان گفت بطور کلی زنان در تاریخ ایران همواره مقامی بلند و ارجمند داشته‌اند. درایت و کفایت و خردورزی و تیز هوشی آنان در هر دوران در اغلب آثار تاریخی و ادبی به چشم می‌خورد همانند نقوش برجسته شاهان ساسانی که زنانی همچون آذرمیدخت را در کنار همسران تاج دارشان در سیاست و کارданی نمایان می‌سازد که کماکان زینت کتب تاریخی است. نقش زنان در تاریخ سرزمین ما از زمانی بطور واقعی مطرح گردیده مردم ایران دین میین اسلام را با آغوش باز پذیرا شدند و به سبب ارزشی که تعالیم قرآنی و سنت‌های اسلامی برای این قشر عظیم قائل گردیده آنان نیز توانستند ارزش و موقعیت والای خود را در پرتو آیین حیات بخش اسلام دریابند. از آنجا که وضعیت زنان در هر دوره ای با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی آن دوره متفاوت با دیگر ادوار تاریخی می‌باشد و با توجه به نقش

زنان در جامعه که البته در موارد بسیاری آگاهانه یا ناآگاهانه، نادیده گرفته شده است، بررسی وضعیت زنان در هر یک از این دوران‌ها ضمن آگاهی و اطلاع نسبت به وضعیت نیمی از پیکره جامعه انسانی می‌تواند گویای شرایط اجتماعی و فرهنگی آن عصر و نگرش نسبت به آن باشد. چرا که با توجه به نگرش و رفتاری که نسبت به زنان در جامعه وجود دارد، خواسته یا ناخواسته تمامی جامعه تحت تاثیر آن قرار گرفته و نوع این نگرش می‌تواند ثمرات و نتایج متفاوتی داشته باشد.

نمایاندن روش‌های ستم بر زنان و استثمار آنان بدست جامعه مردم‌الار عصر صفوی هم یکی از راه‌های مهم نمایاندن فرودست کردن زنان است. به دیگر سخن، فرودستی زنان طبیعی نیست بلکه بطور اجتماعی ساخته و پرداخته شده است. البته در این راه نیز باید توجه داشت که منابع مورد نظر در این دوره بیشتر بصورت تاریخ عمومی است و سفرنامه‌ها نیز اگرچه با دیدی متفاوت به مسائل تاریخی ایران نگریسته اند اما در ارتباط با موضوع زن بدلیل حرمت ورود به جامعه زنان، به اندازه کافی دستمایه برای تالیف تاریخ خاص درباره زنان برای ما فراهم نیاورده اند. به همین دلیل مطالعه تاریخ زنان در این دوره از نظر جامعه شناختی چندان ساده بنظر نمی‌رسد هرچند که ممکن است بررسی رفتار و کردار برخی زنان مشهور خاندان سلطنتی به عنوان عضوی از جامعه زنان، تحقیق در موضوع مورد نظر را تا حدی آسان نماید و تصویری از زنان آن دوره در زمینه روان شناختی در اختیار ما بگذارد.

همان طور که جان فوران می‌گوید: «منابع تاریخی این دوره، در مورد زنان شهری در همه طبقات و قشرها تقریباً چیزی زیادی نگفته اند، اما قدر مسلم آن است که زنان در فعالیت‌های مولد خانگی_آشپزی و نظافت و بچه داری و بافتون و دوختن شرکت داشته اند. البته زنان طبقات بالا اغلب کار نمی‌کردند. بدیهی است که زنان کشاورز و عشایر به طور گسترده‌ای در کار کشاورزی و دامداری و تولید مشارکت داشتند و در قالبیافی و پارچه بافی نقشی مهم ایفا

می‌کردند.»^۱

بنابراین سخن گفتن از زن به طور عام و در چارچوب فعالیت‌های اجتماعی به معنای امروزی کاری بس دشوار است. بدیهی است پژوهش حاضر به هیچ وجه نمی‌تواند بیانگر نقش زن در تاریخ صفویه باشد و در ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی دارای نقاط ضعفی نیز می‌باشد. اما اعتقاد بر آن است که برای آماده سازی زمینه در ارتباط با تاریخ نگاری نوین صفوی باید به این گونه پژوهش‌ها روی آورد تا از مجموع آنان دستمایه قابل قبولی را فراهم کرد تا پژوهشگران و علاقمندان بتوانند با در اختیار داشتن تحقیقاتی همه جانبه و نه یک بعدی، به تالیف و تدوین تاریخ‌های علمی و مبتنی بر جنبه‌های فکری و فرهنگی و ساختار اجتماعی پردازنند.

در پایان امید آن می‌رود که این پژوهش و تحقیق مورد امعان نظر اهل علم و علاقمندان به این موضوع واقع گردد چرا که آثار علمی از جان نویسنده‌گان مایه می‌گیرند و دغدغه اصلی آنان انتقال بی کم و کاست افتخار آفرین و یا در مواردی شرم آور گذشتگان است که آیندگان هرگز از آنها بی نیاز نخواهند بود.

فصل اول

خاستگاه دولت صفوی از شاه اسماعیل تا

شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۹۰۵ ق.ق)

شاه اسماعیل (۹۰۵-۱۱۳۰ ق.ق)

شاه اسماعیل در ۲۵ ربیع‌الثانی ۸۹۲ هـ متولد شد.^۱ در یک سالگی پدرش را ازدست داد. پس از مرگ حیدر صوفیان صفوی در اردبیل جمع شدند و سلطان علی فرزند ارشد حیدر را به جانشینی پدر تعیین کردند و در اندک زمانی بر پیروان صفویه در اردبیل افزوده شد.^۲ در واقع فرمانروایان آذربایجان از ایام حیدر به بعد قدرت روحانی صفویه به ویژه تمایل آن‌ها برای کسب اقتدار دنیوی را خطری جدی برای خود دانسته در هر فرصتی به سرکوبی آنان می‌پرداختند.

این بار نیز به دستور سلطان یعقوب آق قویونلو، فرزندان حیدر یعنی سلطان علی و ابراهیم و اسماعیل را همراه مادرشان «حليمه بیگم» دستگیر و به شیراز بردند. منصور بیک پرناک، حاکم شیراز آنان را در قلعه استخرزندانی کرد (۸۹۴ هـ). با آغاز اختلاف و درگیری بین آق قویونلوها، شروانشاه قاتل شیخ حیدر برای مساعدة به داماد خود بایسنقر میرزا^۳، با رسمت بیگ به

۱. زاهدی، سلسله النسب صفویه، ص ۶۸

۲. همان منبع، ص ۴۲۵

۳. سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۳۵

مخالفت برخاست. در این زمان رستم بیگ در صدد برآمد که پسران حیدر را از زندان آزاد کند تا آنان با کمک صوفیان و غازیان و به انگیزه انتقام پدر در برابر بایسنقر میرزا قرار گیرند. بنابراین آن سه برادر را به تبریز فراخواند و در خواست کرد که عازم شروان شوند. پس از کسب نتیجه لازم در نبرد و قتل بایسنقر و رهابی رستم بیگ از رقبای خود به پسران حیدر اجازه داد که به اردبیل باز گردند و بر سجاده ارشاد به رهبری طریق صفوی پردازند اما پس از استقرار آنان در اردبیل پیروان زیادی به آن سوی شتافتند و بار دیگر داستان کنه نگرانی از شکوه و قدرت رهبران صفوی در ذهن رستم بیگ قوت گرفت. رستم بیگ برای آن که تدبیری بیاندیشد سه برادر را از اردبیل به اردبیل خود در تبریز برد و کسانی را به مراقبت آنان گذارد و تاکید کرد از ملاقات صوفیان و قرباشها با ایشان جلوگیری کنند. اما این کار عملی نشد. سپس رستم بیگ در ۸۹۸ ه.ق که از خوی عازم ییلاق بود تصمیم گرفت سلطان علی را به قتل رساند. سلطان علی از موضوع اطلاع یافت و همراه برادران و صوفیان دیگر مانند حسین بیگ اله، و دده بیگ تالش، قراپیری بیگ ایغوت اوغلی به اردبیل فرار کرد.^۱ رستم بیگ بلافضله آیه سلطان را به تعقیب آنان فرستاد. سلطان علی دریافت که عمرش به پایان رسیده بنابراین تاج خود را بر سر اسماعیل نهاد و به امرای صوفیه سفارش کرد که او را حفظ کنند زیرا به زودی دولت او برقرار خواهد شد. آن گاه هفت تن از برگزیدگان (أهل اختصاص) از جمله حسین بیگ اله، قراپیری بیگ قاجار، ابدال بیگ، دده بیگ، را انتخاب کرد و به آنان گفت که برادرانش را به اردبیل برسانند. در این هنگام لشکر آیه سلطان از راه رسید و سلطان علی در میدان جنگ کشته شد. جسد او را به اردبیل بردند و در کنار نیاکانش به خاک سپردند.^۲ اسماعیل و برادرش ابراهیم پس از ورود به اردبیل در بقعه شیخ صفی الدین پنهان شدند. روز بعد آیه سلطان به اردبیل رسید و شهر را غارت کرد. اسماعیل و ابراهیم سپس به خانه احمد کاکلی رفتند و از آن

۱. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۴۱

۲. همان منبع، ص ۴۳۹

جا به خانه زنی به نام (خان جان) منتقل شدند. بعد از یک ماه آن‌ها به خانه زن دیگری به نام (اویه جراحه) از قبیله ذوالقدر و سرانجام به بقیه الله دور میش، در مسجد جامعه اردبیل رفته و سپس از آن جا به خانه فرخزاد کرگانی واعظ پنهان شدند^۱. اسماعیل و ابراهیم سه روز در خانه واعظ به سر بردن و سپس به گیلان منتقل شدند و پس از یک اقامت هفت تاسی روزه، از سوی کارکیا میرزا علی حاکم لاھیجان به آن جا دعوت شدند. دو برادر در اوایل ۹۰۰ ه.ق به لاھیجان رسیدند و برای اقامت آنها عمارتی زیبا در نظر گرفته شد که بعدها به مدرسه کیا فریدون شهرت یافت^۲. اسماعیل در نیمه محرم ۹۰۵ ه.ق قصد عزیمت به اردبیل کرد و حاکم لاھیجان نیز وسایل سفر اور افراهم و تازدیکی دیلمان نیز او را همراهی کرد^۳. اسماعیل اوایل بهار ۹۰۵ ه.ق قصد تسخیر گرجستان کرد و سایر پیروان صفویه را از آسیای صغیر و سوریه فرا خواند. سپس عازم شروان شد و پس از فراغت از شروانشاه سه روز در جیانی اقامت کرد و عازم شماخی شد و قلعه باکو را فتح کرد. در اوایل ۹۰۷ ه.ق نیز به نبرد با الوند میرزا پرداخت و در شرور که دهکده‌ای نزدیک ارس بود اورا به سختی شکست داد و غنائم بسیاری نصیب او و سربازانش گردید^۴.

اسماعیل بعد از غلبه بر سلطان الوند میرزا از شرور عازم تبریز شد و تخت خالی الوند میرزا را تصاحب کرد و پس از جلوس بر تخت سلطنت به نام شاه اسماعیل معروف شد و سپس خطبه بنام ائمه اثنی عشری خواند. حسین بیگ‌اله به عنوان وکیل، امیر زکریا به عنوان وزیر و صاحب دیوان و شمس الدین لاھیجی به عنوان صدر تعیین شدند^۵. تازمان جلوس شاه اسماعیل بر تخت سلطنت آذربایجان وحدت سیاسی در ایران وجود نداشت و حکام متعددی

۱. سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۴۰

۲. خواند میر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۴۱

۳. خواند میر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۴۷

۴. همان منبع، ص ۴۶۲-۴۶۶

۵. همان منبع، ص ۴۶۷-۴۶۸

در نقاط مختلف این کشور حکومت می‌کردند.^۱ زمانی که شاه اسماعیل بر تخت آذربایجان جلوس کرد ولایات عراق عجم فارس و کرمان در تصرف سلطان مراد بود.

او زمستان ۹۰۸ ه.ق را در دلیجان گذرانید و سپس در اوایل بهار به سوی همدان حرکت کرد. شاه اسماعیل نامه‌ای به سلطان مراد نوشت و خواستار تسليم او شد اما نتیجه‌ای حاصل نشد.

جنگ آغاز شد و سلطان مراد به شیراز گریخت و سپس به سوی حلب رفت و شاه اسماعیل نیز در ۹۰۹ ه.ق وارد شیراز شد و الیاس بیگ را به حکومت فارس منصوب کرد و سپس به کاشان رفت و از آن شهر عازم قم شد.^۲ در فاصله سال‌های ۹۰۹ تا ۹۲۰ ه.ق شاه اسماعیل در حال سرکوب مخالفان داخلی و خارجی بود از جمله سرکوب شورش محمد کره، فتح بغداد و رویارویی با اوزبکان و شکست آنها در نبرد مرو و فتح هرات و در پایان در ۹۲۰ ه.ق نبرد با سلطان سلیم عثمانی در جنگ سرنوشت ساز چالدران و شکست ازاو سلطان سلیم از همان ابتدای سلطنت به دنبال دو هدف عمده بود: (۱) از میان برداشتن رقیب خودش شاه اسماعیل^۳ (۲) تحقق آرمان‌های پدران خود در خاک اروپا که تمام جهان اسلام را زیر یک درفش درآورد. اما اورواج شیعه توسط شاه اسماعیل را در ایران بزرگ ترین مانع پیشرفت خود یافت.^۴ سلطان سلیم در زمستان ۹۱۹ ه.ق تصمیم گرفت با شاه اسماعیل بجنگد. نبرد در چالدران بیست فرسنگی تبریز آغاز شد.^۵ سپاه ایران جنگ را با حملات گسترده آغاز کرد و تلفات زیادی بر طلايه داران سپاه عثمانی وارد ساخت. تا این لحظه تپیخانه عثمانی خاموش بود که به دستور سنان پاشا از فرماندهان عثمانی در این زمان آتش بر روی سپاه ایران گشوده شد و عده‌ای از ارکان سپاه شاه اسماعیل به قتل رسیدند

۱. سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۵۲

۲. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۷۱

۳. طاهری، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، ص ۱۵۳

۴. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۴۵

و بناقار سپاه صفوی مجبور به عقب نشینی شد. سلطان سلیم پس از اطمینان از شکست صفویه عازم تبریز شد و زمستان را در آن جا ماند و سپس آن جا را ترک کرده و به آماسیه رفت.^۱

شکست شاه اسماعیل در چالدران بر رفتار او در اداره کشور و روابط او با امراز قزلباش و نیز در روابط عناصر حکومتی ایران و عثمانی تاثیر گذاشت. اعتقاد به الوهیت و جنبه نیمه خدایی اسماعیل پیوند او و مریدانش را به مراتب محکم تر می‌ساخت اما پس از چالدران این اعتقاد به سنتی گرایید و ایمان اسماعیل را مبنی بر شکست ناپذیری اش از بین برد و تاثیر عمیقی بر اخلاق و روحیات او گذاشت تا جایی که این امر موجب درگیری در میان گروه‌های حامی او شد.^۲ شاه اسماعیل در ۱۹ ربیع‌الثانی در ۹۳۰ ق در گردنۀ صانین در ۳۸ سالگی بعد از ۲۴ سال سلطنت درگذشت^۳ و جسدش را به اردبیل برداشت و در بقعه صفوی‌الدین به خاک سپردند. از شاه اسماعیل ۴ پسر و ۵ دختر باقی ماند: تهماسب میرزا، القاس میرزا، سام میرزا، بهرام میرزا، خانش خانم، پریخان خانم، مهین بانو سلطان، فرنگیس خانم و زینب خانم.^۴

پس از اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی نیاز مبرمی به برقراری همگونی فکری از طریق ارشاد عقاید شیعی پدید آمد و اسماعیل بناقار تعدادی از علمای شیعی جبل عامل را به ایران دعوت کرد و برای نظارت بر گسترش تشیع، مقامی به نام صدر را تعیین کرد. سپس به آشتی میان ایرانیان با ترکان یا قزلباشها پرداخت.

برخورد میان این دو عنصر اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسید. در نظر قزلباشها ایرانیان معمولاً کارشان رسیدگی به امور اداری بود و از این نظر برای آن‌ها نوعی حقارت محسوب می‌شد. قزلباشها اهل شمشیر فرماندهی سپاه را

۱. سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۱۰۵

۲. جی شاو، تاریخ امپراطوری عثمانی، ص ۱۵۲

۳. روملو، احسن التواریخ، ص ۲۳۷

۴. همان منبع، ص ۲۳۹

مختص خود می‌دانستند و خدمت زیر فرمان یک ایرانی را توهینی برای خود تلقی می‌کردند. شاه اسماعیل برای آشتی بین آن‌ها یک نهاد جدیدی به نام وکیل نفس نفیس همایون را ایجاد کرد که به عنوان نایب شاه عمل می‌کرد. ایجاد این مقام کوششی بود از سوی شاه اسماعیل برای پر کردن شکاف بین جنبه‌های دین سالاری و دیوان سalarی حکومت.

اوپاع سیاسی ایران از جلوس شاه تهماسب تا شاه عباس اول

تهماسب میرزا فرزند ارشد شاه اسماعیل در ۲۶ ذی‌حجه ۹۱۹ ه.ق در قریه شاه‌آباد از قرای اصفهان متولد شد.^۱ او هنگام جلوس بر تخت سلطنت ده سال و شش ماه داشت. او پس از جلوس بر تخت سلطنت زمام امور حکومت و نیابت سلطنت خود را به دیو سلطان روملو و نظارت دیوان اعلی را به قاضی جهان قروینی و صدارت را به امیر قوام الدین حسین اصفهانی واگذار کرد. اما اختلاف بین سران حکومت باعث ایجاد تزلزل و جنگ‌های متعدد شد. جنگ‌های داخلی صدمات زیادی به کشور وارد ساخت و در نتیجه شاه تهماسب تصمیم گرفت بعد از ده سال شخصاً قدرت را در دست گیرد.

در سال ۹۳۲ ه.ق عبیدالله خان ازبک خراسان را تصرف کرد و یک سال بعد شاه تهماسب عازم خراسان شده و در محل زور آباد نزدیک جام ازبکان را شکست داد و هرات و خراسان را از آن‌ها گرفت. در سال ۹۳۹ ه.ق سلیمان خان پادشاه عثمانی پس از تسخیر آذربایجان تا حدود ابهر و سلطانیه پیش آمد اما به علت بروز سرما قبل از رسیدن شاه تهماسب به عراق عرب مراجعت کرد. در سال ۹۴۰ ه.ق سام میرزا برادر شاه تهماسب سر به شورش برداشت و به قندهار لشکر کشید و عبیدالله خان ازبک موقع راغبیت دانسته هرات را تصرف کرد.

شاه تهماسب از آذربایجان روانه خراسان شد و خان ازبک از غیبت شاه